



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



محمد صالح گردش

07/01/2024

هستم، چون نمی ایستم

تقدیم به محبت های همیشگی دوست ام عبدالوهاب خان.

به نظر من آلبرت انیشتین در نظریه منسوب به نسبیت اش اشتباه نمود که سرعت نور را بالاترین سرعت در جهان هستی دانست و اما از دید راقم این سطور، سرعت گذار زندگی یا آنچه ما هستی اش می دانیم بیشتر از سرعت نور است و این حقیقت، ملموس و قابل درک کسانی است که شتاب و گذار دوره طفولیت و جوانی را تجربه نموده و پا به عرصه میان سالی و پیری گذاشته باشند. دلیلی بر پایه علمی آنست که دانشمندان در ۲۰ سال اخیر با پرتاب و فرستادن سفینه های مجهز با کمره های عالی و پیشرفته خارج از جو زمین دانستند که سرعت گسترش جهان بیشتر از سرعت نور است که از دید این قلم آن سرعت در پهناهای بیکرانه جهان نیز چیزی جز میل تغییر به تبادل نیست و حتا این میل در تحرک مایه گسترش هستی خواهد بود که امروز دانش بشری قادر به اثبات آن نیست. فشرده ی آن نظر را در یکی از نوشته های ماقبل ام در همین صفحه و نیز وب سایت "افغان جرمن" تحت عنوان "فشرده نظریه میل تحرک به تبادل" با دوستان شریک ساختم و افزودم که میل تحرک در تبادل، فقط عشق است و گذار و گذشت بی برگشت عمر یا هستی. آنچه این نظر را با نظریه نسبیت در تقابل قرار می دهد آن است که در نظریه نسبیت سرعت حرکت نور از یک مکان تا مکان دیگر در فضا در نظر گرفته شده است ولی در پیشکش نظر میل تحرک در تبادل این قلم، سرعت بی انتها و بلاوقفه نفوذ و تبادل اشیا به یکدیگر در نظر است که مسبب تغییرات و تبدالات بلاوقفه در جهان می گردد. سرعت نفوذ اشیا به یکدیگر با آنکه از لحاظ عقلی معلوم و پیداست اما ملموس نیست و این نقص و کوتاهی در ادراک و حواس ماست و اما بعد از تراکم و انباشته شدن یک سلسله تغییرات ناملموس بعداً ملتفت آن تغییر و تبادل می گردیم و برای مان از لحاظ نظری و بصری نیز به اثبات می رسد. پس می باید آن جریان تغییر و تبادل غیر قابل ادراک را قبل از ادراک مان نیز در نظر بگیریم و بدانیم که هر رویداد و اتفاقی، پیش اتفاقات دیگری را نیز داشته تا به سرحد ادراک ما رسیده اند. پس ای دوستان! از یک جهت می باید در این زمینه شنونده و پیرو سخن مولانا باشیم که گفت:

عزیزان قدر یکدیگر بدانیم
که تا ناگه ز یکدیگر نمانیم
کریمان جان فدای دوست کردند
سگی بگذار ما هم مردمانیم

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلینکي د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

زیبایی زندگی در جهان هستی توأم با عشق و محبت و دوستی و صداقت به یکدیگر است و اگر صفا و مهر و محبت را از صفحه روزگار و فرهنگ زندگی بشر بزدائیم، جهان به جهنم و زندگی به سیاه چاله نامعلوم و ناپیدا مبدل خواهد شد. از دید این قلم، هستی در زندگی چیزی جز عشق و دوستی و الفت نیست و به گفته سعدی:

کسانی که بد را پسندیده اند
ندانم ز نیکی چه بد دیده اند

بهشت و جهنم بر علاوه دنیای دیگر هر دوی در همین جهان نیز وجود خواهد داشت و همه چیز را به آینده موکول و مرتبط نسازیم چنانکه با خوبی و صداقت و خوشبینی ها می شود دنیا را بهشت ساخت و با بدبینی و نفرت به جهنم اش مبدل نمود، پس انتخاب بدست خود ماست. اگر خواسته باشیم تا به بهشت و دوزخ دنیای مابعد معتقد و باورمند گردیم با یک تحرک فکری در عمل می توانیم دنیا را با بهشت دنیای دیگر شبیه سازی نمائیم چنانکه ما خود و نیز دیگران بارها در زندگی های شخصی و اجتماعی خود دنیا را با اعمال ناپسند و نابخردانه به جهنم تبدیل و شبیه سازی نموده ایم و نموده اند. اگر از کارنامه های چنگیز و آتیل و هیتلر که به گذشته های نسبتاً دور و نزدیک تعلق دارند سخنی به میان نیاوریم، اکثریت ما افغان ها جنگ های تنظیمی و گشت و کشتار بی حاصل و نتیجه دهه ۷۰ خورشیدی را خصوصاً بالای کابلین به یاد داریم و می دانیم که کجایش از دوزخ کمی و کاستی داشت؟ وقتی می گویم کابلین، مرا به یاد مردم نجیب و هم غنای فرهنگی شان می اندازد که در طول قرون چنان فرهنگ ناب با بهم پیوستن و امتزاج فرهنگ های خوب و مختلف گذشته در دامنه های زیبا و سرسبز هندوکش پدیدار گردیده و شکل گرفته بود و این شهر با فرهنگ و مردمش چون ستاره درخشانی در آسمان زمین ما می تابید و می درخشید که با تأسف با دست های نکبت بار شیاطین قرن در دهه ۷۰ به خاموشی گرایید. پس ای ملت افغان! یاالله حرکت به سوی ساختار بهشت با افکار و اعمال نیک و پسندیده انسانی در همین دنیا و بخصوص در همین دیار ویران نیز! در رابطه به میل تحرک در تبادل حرف و سخن های دیگری در باب های مختلف نیز دارم و یکی اش همین که سرعت گذار عمر بیشتر از سرعت گذار نور در فضاست و متوجه باشیم که عمر زندگی یا هستی بسیار کوتاهست و این کوتاهی بیشتر از سرعت نور در فضاست و برای ما فرض است تا زندگی را خوب و خوبتر و هر چه بهتر و بهترتر زندگی نماییم و آنچه مسلم و پیداست اینکه هیچ گذاری را برگشتی نیست و به گفته عمر خیام: چیزی نگذاری که نمی آیی باز.

پس نباید نسبت به زندگی سهل انگار و سطحی اندیش بود و سرشت و سرنوشت خود را دو باره بدست ناکسان و شرف باختگانی سپرد که زندگی همه ملت ما را قمار زدند. اگر ما ملت هیچ کار دیگری نمی توانیم، با خرد و تعقل حد اقل می توانیم مانع ورود و نفوذ دوباره آن بدکاران فراری بالای سرشت و سرنوشت خود شویم.

یاهو